

نظری به وجوه اعجاز قرآن

دکتر مصطفی ثامنی

از آنجائیکه قرآن مشتمل است بر علوم و معارف الهی، اخلاق فاضله، احکام و قوانینی متین، سرگذشتهائی عبرت انگیز از گذشتگان، افشاء اسرار معاندان و... آنهم با عباراتی رسا و بیانی شیوا و دلپذیر، متفکران و صاحب نظران را بخود متوجه کرده و به تعمق و تأمل در خود واداشته است.

هر محقق و دانشمندی از دیدگاهی در آیاتش نگر بسته و درباره آنچه یافته اظهار نظر کرده است.

از جمله گروهی از دانشمندان بدانجهت که پیغمبر اسلام (ص) قرآن را معجزه خود معرفی فرموده و مورد تصدیق و تأیید هم قرار گرفته، برای شناخت وجه اعجاز آن بمطالعه و تحقیق پرداخته اند و حاصل این مطالعات و تحقیقات، ابداع باب مفصلی در اصل معجزه (تعریف معجزه و شرایط آن، فرق معجزه با سحر و شعبده و کفایت، لزوم اتیان معجزه برای انبیاء و طریق اثبات آن) و استخراج وجوهی برای اعجاز قرآن گردیده است.

با آنکه مساعی این دانشمندان در استخراج وجوه اعجاز قرآن شایان توجه و درخور هر گونه تمجید و تقدیر است، جز فصاحت و بلاغت وجه دیگری

را بعنوان اعجاز نمیتوان پذیرفت، زیرا این وجوه گرچه هر يك به تنهایی برای اثبات این مدعا که قرآن از جانب خداست و گفته بشر نمیباشد دلیل قطعی است ولی مورد تحدی قرار نگرفته و توجیه آنها هم خالی از اشکال نیست، و محتمل است که اطلاق اعجاز بر آنها یا تسامحی باشد و یا ناشی از خلط بین فعل بوجه اعجاز و فعل منتسب بخدا، و این احتمال از تعبیر قطب راوندی در این مسأله قوت میگیرد که درجائی گفته است^۱ «ولیس جمله الكتاب معجزة واحدة بل هی معجزات لانحصی» و نیز...^۲ «فلذلك لا يجوز ان يقال ان القرآن معجزاً واحداً ولا الف معجز ولا اضعافه» و در جای دیگر^۳: «واما من جعل جهة اعجازه ما تضمنه من الاخبار عن الغيوب فذلك لاشك انه معجز لكن ليس هو الذي قصد به التحدى لان كثيراً من القرآن خال من الاخبار بالغيب والتحدى وقع بسورة غير معيَّنه».

و چون اعجاز قرآن بر درستی پیغمبر راستین دلیلی قاطع و در مقام اتمام حجت و الزام متمردان و مخالفان سببی استوار است نمیشود آنرا بوجه یا جوهری خدشه بردار و قابل اشکال توجیه نمود زیرا این وجوه تسامحی یا غیر موجه موجب سستی دلالت و تزلزل سببیت آن میشود و وسیله تجری بهانه جویان و نابخردان میگردد.

و از آنجاکه این، نکته ای اساسی و قابل توجه است، باعث گردید آنچه بنظر رسیده در سطور زیر آورده شود تا شاید وجه اعجاز قرآن آنچنانکه هست روشن گردد.

این مقصود را بازکر و جوهری که برای اعجاز قرآن گفته شده بطور

۱ و ۲ و ۳ - به نقل علامه مجلسی در بحار الانوار صفحات ۱۲۱ - ۱۲۲

و ۱۲۹ مجلد نوزدهم جزء ۹۲ المطبعة الاسلامیه .

اختصار شروع میکنیم و با توضیح اشکال هر يك و بیان نظر خود خاتمه میدهیم.
برای اعجاز قرآن وجوهی ذکر شده که عبارت است از:

۱- فصاحت و بلاغت . یعنی روانی عبارات و شیوایی و رسائی تعبیرات
قرآن در حدی است که از عهده فصحا و بلغا خارج است .

این وجه در تفسیر المنار^۱ و تفسیر المیزان^۲ از جمله وجوه اعجاز قرآن
بیان شده و در تفسیر کبیر امام فخر رازی^۳ از جمله سه وجهی است که به علما
منسوب کرده و در بحار الانوار^۴ و رجاء الغفران فی مهمات القرآن^۵ به جمهور
عامه و خاصه از جمله شیخ مفید نسبت داده و خود آنرا تنها وجه اعجاز
قرآن دانسته اند .

۲- نظم غریب و اسلوب عجیب . یعنی وزن و اسلوب قرآن بر خلاف
روش معهود و کلام منظوم و منثور بلغاء عرب و مخالف مألوف کلام ایشان
در مطالع و مقاطع و فواصل است .

این از جمله وجوهی است که در تفسیر المنار^۶ آمده و علامه مجلسی
در بحار الانوار^۷ به بعضی معتزله نسبت داده .

۳- بلاغت توأم با نظم غریب . یعنی شیوایی و رسائی تعبیرات قرآن
با روشی مخالف معهود و مألوف کلام بلغاء عرب است .

۱- ص ۲۰۱-۲۰۳ جلد اول چ سوم مصر .

۲- ص ۸۴-۹۰ ترجمه جلد اول چ علمیه قم .

۳- ص ۱۹۶ جزء ۱۰ طبع اول مطبعه البهیه المصریه .

۴- ص ۲۲۴ جلد ۱۷ چ حیدری دارالکتب الاسلامیه تهران .

۵- ص ۵۵ چ سپهر شیراز .

۶- ص ۱۹۸-۲۰۱ همان کتاب .

۷- ص ۲۲۴ جلد ۱۷ همان کتاب .

این وجه در بحار الانوار^۱ و رجاء الغفران^۲ به باقلانی منسوب گردیده و باقلانی خود در کتاب اعجاز القرآن آنرا از جمله وجوه اعجاز قرآن، از دیگران بدین عبارت نقل کرده^۳: «ذکر اصحابنا و غیرهم فی ذلك ثلاثة اوجه من الاعجاز . احدها . . . والوجه الثاني . . . والوجه الثالث : انه بدیع النظم ، عجیب التألیف ، متنهائیه فی البلاغه الی الحد الذی یعلم عجز الخلق عنه». و این وجه را با تفصیل و شرحی که کرده، توضیح نموده .

۴- غیبگوئی . یعنی در قرآن آیات بسیاری از داستانهای گذشتگان و اسرار منافقان و رویدادهای آینده، آمده و همه مطابق با واقع است زیرا هیچیک از اهل کتاب داستانهای انبیاء خود را تکذیب نکردند و منافقان رازهای خود را منکر نشدند و رویدادها هم برخلاف گفته قرآن نگردیده است .

این وجه در تفسیر المنار^۴ و تفسیر المیزان^۵ از جمله وجوه ذکر شده و در بحار الانوار^۶ به بعضی منسوب گردیده و امام فخر رازی^۷ آنرا به علما نسبت داده و باقلانی در اعجاز القرآن^۸، داستانهای گذشتگان را يك وجه و اسرار منافقان را بعنوان وجه دیگر از اصحاب خود و دیگران نقل کرده .

۱- ص ۲۲۴ جلد ۱۷ همان کتاب .

۲- ص ۶۰ مطبعة سپهر شیراز .

۳- ص ۴۸ - ۵۱ دارالمعارف بمصر .

۴- ص ۲۰۴ - ۲۰۵ جزء اول چ سوم قاهره .

۵- ترجمه تفسیر المیزان ص ۷۸ جلد اول چ دوم چاپخانه علمیة قم .

۶- ص ۲۲۴ جلد ۱۷ چ حیدری دارالکتب الاسلامیه تهران .

۷- ص ۱۹۶ جزء دهم طبع اول مطبعة البهیه المصریه .

۸- ص ۴۸ و ۵۱ دارالمعارف بمصر .

۵- عدم اختلاف . این وجه باستناد این آیه شریفه است : « ا فلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً » .
سوره نساء، آیه ۸۱ .

عدم اختلاف را مختلف توجیه کرده اند . امام فخر رازی در ذیل آیه سه وجه نقل کرده ، اول از ابوبکر اصم که گفته است چون در بسیاری از آیات رازهای منافقان در موارد گوناگون افشا شده و هیچیک از آنها برخلاف آن رازها نمیباشد . پس مراد ، عدم اختلاف مضمون آیات با آن اسرار است . دوم از ابو مسلم اصفهانی که مراد از اختلاف منفی در آیه را عدم اختلاف در مرتبه فصاحت و بلاغت آیات و سور قرآن دانسته است . سوم از اظهار نظر بیشتر متکلمین که مراد از عدم اختلاف را ، عدم تناقض در مطالب و مضامین سوره ها و آیات گفته اند . از کلام باقلانی در طی توضیح نظم بدیع قرآن^۲ بر میآید که عدم اختلاف را در درجه بلاغت قرآن میدانند . و در تفسیر المیزان^۳ از نظر مرتبه بلاغت و عدم تنافی مطالب توجیه گردیده و مستفاد از ظاهر تفسیر المنار^۴ از جهت مطالب و مضامین میباشد گرچه قسمتی از عبارت موهوم عدم اختلاف لفظی نیز هست (مقصود آنکه ، عدم اختلاف «بهریک از توجیهاات یاد شده باشد» فوق توانائی علمی و ذوقی بشر است) .

۶- معارف و علوم . یعنی قرآن مشتمل است بر یک سلسله معارف الهی و اصول عقائد دینی و اخلاق فاضله و قوانین و احکام فرعی در عبادات و

۱- ص ۱۹۶ - ۱۹۷ همان کتاب .

۲- ص ۵۳ و ۵۵ همان کتاب .

۳- ترجمه تفسیر ص ۸۱ - ۸۲ همان کتاب .

۴- ص ۲۰۵ - ۲۰۶ همان کتاب .

معاملات و سیاست و اجتماعیات که تشریح آنها از عهده بشر خارج است . این وجه در تفسیر المنار^۱ و تفسیر المیزان^۲ ذکر گردیده و در تفسیر المیزان آنرا به دو آیه «ونزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء» سوره نحل آیه ۸۹ و آیه «و لا تطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» سوره انعام آیه ۵۹ و آیات دیگری که ذکر نکرده و مدعی است در آنها هم تحدی بعلم شده استناد کرده .

۷- عجز زمان از ابطال مطالب قرآن . یعنی قرآن درباره انواع مخلوقات و کیفیت آنها مطالبی بیان کرده و توضیحاتی نموده که با تحول علوم و فنون و پیشرفت بشر در آنها ، ابطال نگردیده و باطل شدنی نیست . این وجه در تفسیر المنار^۳ آمده

۸- بیان مسائلی که برای مردم مجهول بوده . یعنی قرآن مشتمل بر تحقیق مسائل علمی و تاریخی بسیاری است که در زمان نزول ، بر مردم آنروز مجهول بوده و در اعصار بعد با تحقیقات دانشمندان معلوم گردیده مانند آیه: «وارسلنا الریاح لواقح» . و عمل لقاح در نباتات و نظائر این آیه . این وجه در تفسیر المنار^۴ ذکر شده .

۹- اعجاز قرآن از جهت شخص پیغمبر . یعنی ظهور قرآن با آنهمه معارف و حقایق علمی و اخلاقی و منتهی درجه فصاحت و بلاغت که دانشمندان در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و ادبا و سخن سنجان در مقابلش عاجز

۱- ص ۲۰۶ - ۲۰۷ همان کتاب .

۲- ص ۷۵ - ۷۷ ترجمه تفسیر همان کتاب .

۳- ص ۲۰۷ - ۲۰۹ همان کتاب .

۴- ص ۲۱۰ - ۲۱۴ جزء اول چ سوم قاهره .

مانند، از شخص درس نخوانده و استاد ندیده‌ای چون پیغمبر که دو سوم عمرش در محیطی مانند عربستان سپری گشته، دلیل روشنی بر اعجاز قرآن است.

این وجه در تفسیر المیزان^۱ آمده و به آیه «قل لو شاء الله ما تلوته علیکم ولا ادربکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون» سوره یونس آیه ۱۶ استناد گردیده.

۱۰- صرفه. یعنی ممانعت کردن خدا از معارضه بمثل.

این وجهی است که باقلانی در اعجاز القرآن^۲ بعنوان «فان قیل» بدان اشاره کرده و از آن جواب داده و در تفسیر المیزان^۳ به بعضی علمای اسلام نسبت داده شده و در تفسیر المنار^۴ به بعضی علمای معتزله منسوب گردیده و در بحار الانوار^۵ و رجاء الغفران^۶ از سید مرتضی و جماعتی از عامه از جمله نظام و پیروان وی نقل کرده و گفته اند در کیفیت آن بین ایشان اختلاف است. عقیده نظام و پیروانش اینست که فصحا و بلغا قدرت بر معارضه داشتند ولی خداوند ایشانرا از معارضه منصرف گردانید و نظر سید مرتضی اینست که ایشان علم به نظم قرآن و کیفیت کلامی که مساوی با آن باشد داشتند و آوردن بمثل، از چنین کسانی معتاد است نهایت آنکه هر وقت در مقام معارضه بر میآمدند خداوند این علم را از ایشان میگرفت.

۱- ترجمه تفسیر ص ۷۷-۷۸ جلد اول چ دوم چ علمیه قم.

۲- ص ۴۱-۴۴ چ دارالمعارف بمصر.

۳- ترجمه تفسیر ص ۸۶ همان کتاب.

۴- ص ۱۹۸ همان کتاب.

۵- ص ۲۲۴ جلد ۱۷ چ حیدری دارالکتب الاسلامیه تهران.

۶- ۹۰-۹۱ مطبعه سپهر شیراز.

این بود خلاصه و جوهی که برای اعجاز قرآن گفته شده و پیش از بررسی آنها به ذکر سه مقدمه میپردازیم :

اول - چون فعل معجزه بمنظور تصدیق نبوت نبی است (لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة) ، حکمت اقتضای میکند از افعالی باشد و در شرایطی انجام پذیرد که برای هیچکس کوچکترین جای تردید و نقطه ابهامی در آن باقی نماند تا اتمام حجت شود . و این در صورتی است که : اولاً - فعل و کیفیت آن قابل درک و تشخیص باشد چه اگر قابل درک نباشد قابل تصدیق هم نخواهد بود و لذا معجزه هر پیغمبری فعلی متناسب با علوم و فنون عصر خود بوده و بهمین جهت مورد تشخیص و تصدیق قرار گرفته . ثانیاً - لازم است فعل و وجه اعجاز آن معرفی گردد تا مورد توجه قرار گیرد و چگونگی آن دانسته شود و اگر نه بایستی توجیهی مردم انجام میگیرد و کیفیت آن معلوم نمیشود . ثالثاً - باید مورد تحدی قرار گیرد تا نسبت بآن بی تفاوت نباشند و مسأله را جدی تلقی کرده ، در مقام معارضه بر آیند ، چه در غیر این صورت به کیفیت آن نمی اندیشند و یا در مقام معارضه بر نمی آیند و در نتیجه به قصور خود و خرق عادت بودن آن واقف نمی شوند و بهمین جهت است که در آیه شریفه پس از تحدی حتی تهدید کرده که : « فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فانقوا النار التي وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرين . » سورة البقره آیه ۲۲ . و بدیهی است که در صورت انتفاء هر يك از شرایط سه گانه فوق ، فعل معجزه شناخته نخواهد شد و شناخته نشدن آن باعث عدم تصدیق به نبوت پیغمبر خواهد گردید و این نقض غرض و خلاف حکمت است .

دوم - چون رسالت پیغمبر اسلام عمومی و برای مردمان همه ادوار است پس معجزه او هم باید باقی باشد و این مستلزم استمرار تحدی است .

بنابراین با توجه به عدم تساوی مکلفین در وضع و شرایط موجود خود از قبیل دوری و نزدیکی بزمان پیغمبر، آداب و رسوم، شرائط زندگی، تحول فکری، ترقی و تکامل در علوم و فنون، انحطاط در جهات دیگر و بالاخره تمام عوامل و مقتضیاتی که موجب اختلاف جوامع بشری در جاهای مختلف و در ادوار و اعصار است، لازم مینماید که وجه اعجاز قرآن چیزی باشد که با اینهمه اختلافات و پدید آمدن دگرگونیها، در تمام اعصار، مورد تصدیق و تأیید قرار گیرد تا همانطور که برای معاصران زمان پیغمبر دلیل قطعی بوده، برای متأخران هم در هر وضع و شرایطی که هستند دلیل قطعی باشد.

سوم - چون فعل معجزه برای اثبات عجز دیگران بمنظور تصدیق

نبوت پیغمبر است، باید بعنوان اعجاز خلق شود و غرض و هدف از ایجاد آن بوجود آوردن کیفیت اعجاز باشد. بعبارت دیگر معجزه فعلی است که خارج از مجاری طبیعی و بیرون از علل و اسباب ظاهری باشد و بعنوان اعجاز بوجود آید. پس هر فعل خارق عادت نیست زیرا چون انگیزه فاعل در انجام فعل امور مختلفی میتواند باشد ممکن است فعل را بجهت دیگری و بوجه غیر اعجاز ایجاد کند چنانکه افعال خارق العاده بسیاری که در مقام اعجاز و مورد تحدی نبوده واقع شده و کسی هم آنها را معجزه نمیداند مانند ارهاصات^۱ و نظائر آن. لذا باید گفت معجزه اخص از خرق عادت است. بنابراین اثبات وجه اعجاز به دلیل نیاز دارد و بنظر میرسد

۱ - ارهاصات جمع ارهاص و ارهاص خرق عادت است که پیش از بعثت بجهت اظهار و اعلام مبعوث گردیدن پیغمبر انجام میگردد مانند شکاف برداشتن ایوان کسری و خاموش شدن آتشکده فارس و قصه اصحاب فیل و مانند اینها. رجاء الغفران ص ۳۱ و تجرید الاعتقاد ص ۱۹۷ ج گلبهار اصفهان.

متکلمین بهمین منظور تحدی را در تعریف معجزه^۱ قید کرده باشند چه وقتی فاعل دیگران را بمعارضه میطلبند، معلوم میشود در وجود آوردن فعل اراده و عنایتی به برتری جوئی و تفوق طلبی دارد و فعل را باین لحاظ ایجاد کرده است بنا بر این برای اثبات وجه یا وجوه اعجاز قرآن باید دید تحدی بچه چیز است و از مدلول تحدی وجه اعجاز آنرا کشف کرد.

اینک با توجه به مقدمات فوق به بینیم از آیاتی که وجوه اعجاز با آنها استناد شده تحدی استفاده میشود یا نه؟ و اگر استفاده میشود، تحدی بچه چیز است؟

آیات مورد استناد عبارتند از:

۱- *ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء*. سوره نحل آیه ۸۹. (و این کتاب را بر تو فرو فرستادیم تا هر چیزی را (هر مطلب دینی مورد نیازی) را بیان کند).

عدم دلالت این آیه بر تحدی واضح است و نیازی به شرح و توضیح ندارد زیرا اگرچه با داشتن دلائل و شواهدی میدانیم که هیچکس نمیتواند کتابی که شامل هر چیزی باشد بیاورد ولی تنها تذکر این نکته که قرآن هر مطلبی را بیان میکند نه بمعنی دعوت دیگران بمعارضه است و نه بمعنی معجزه بودن قرآن.

۲- *... ولارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین*. سوره انعام آیه ۵۹. (نیست قر و خشکی جز آنکه در کتاب مبین (نوشته شده در لوح محفوظ).

۱- در کتاب رجاء الففران ص ۱۶ معجزه را از قول مشهور چنین نقل کرده: انه امر خارق للعاده مقرون بالتحدی مع عدم المعارضه.

۲- تفسیر با استفاده از مجمع البیان جلد دوم ص ۴۶ چ سنگی تهران.

فراشوش نشده^۱) است).

این عبارت قسمت آخر آیه است و برای روشن شدن مفهوم آن اصل آیه را در اینجا ذکر میکنیم: و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البرّ والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين. (وکلیدهای غیب (خزائن غیب) نزد خدا است کسی جز او آنها را نمیداند و آنچه را در خشکی و دریا است میداند و برگی از درختی نمی ریزد جز آنکه آنرا میداند و نیست دانه ای در دل زمین و نه تر و خشکی جز آنکه در کتاب مبین است). چنانکه می بینیم مفهوم ظاهر آیه در مورد علم خداوند میباشد که از هر چیزی آگاه است و کتاب مبین به (مکتوب فی لوح محفوظ و بقولی دیگر به محفوظ غیر منسی^۲ و لامغفول عنه^۳) تفسیر شده. بنابراین اولاً کتاب مبین بمعنی قرآن نیست تا از آن این نتیجه گیری شود که چون هیچ چیزی نیست که در قرآن نیامده باشد و آوردن کنایه نظیر آن از غیر خدا امکان ندارد پس قرآن از نظر علمی معجزه است. و ثانیاً اگر فرض کنیم که کتاب مبین بمعنی قرآن باشد، مفهوم این آیه مانند آیه قبل میشود که نه دلالتی بر تحدی دارد و نه بر معجزه بودن قرآن زیرا بر این فرض معنی آیه چنین میشود که خداوند همه چیز را میداند و قرآن هم حاوی هر چیزی است و مستفاد از این کلام جز بیان وسعت علم خدا و جامعیت قرآن چیز دیگری نیست.

۳- قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا ادریکم به فقد لبثت فيكم عمرا

من قبله ۱ فلا تعقلون . سوره یونس آیه ۱۶. (بگو اگر خدا میخواست قرآن را بر شما نمی خواندم و شما را بآن آگاه نمیکردم، من مدتی پیش از آن

درین شما بودم (در آن سالها ادعای پیغمبری نمی کردم و این احکام را نمی گفتم)^۱
 آیا (در این باره) نمی اندیشید).

مفاد آیه اینست که پیغمبر آنچه از قرآن و احکام آن را بیان میکند از جانب خدا و خواست خداست، نه از طرف خود زیرا اگر از پیش خود میبود در سالهای قبل هم چنین کلماتی و احکامی را میگفت و چنانکه ظاهر است در این آیه هیچگونه تحدی نیست.

۴- ۱ فلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا. سوره نساء آیه ۸۱. (آیا در قرآن نمی اندیشند؟ اگر از طرف غیر خدا بود اختلاف زیادی در آن میدیدند).

آنچه از این آیه استفاده میشود تذکر این نکته است که اگر در قرآن تأمل و تدبر شود معلوم میگردد از طرف خداست. زیرا کلام مخلوق نمیشود عاری از اختلاف باشد و نتیجه اینست که اتساع قرآن بخدا، بدلیل عدم اختلاف، ثابت است. بنابراین بمفهوم این آیه و شواهد دیگر گرچه میدانیم که مردم نمیتوانند کلام غیر مختلف بیاورند ولی در آیه بآن تحدی نشده و نفرموده اگر بتوانید کلام غیر مختلف بیاورید.

۵- ام یقولون تقوله بل لایؤمنون فلیأتوا بحدیث مثله ان كانوا صادقین
 سوره طور آیه ۳۴ (میگویند آنرا خود ساخته و پرداخته، اینها ایمان نمی آورند، اگر راست میگویند سخنی مانند آن بیاورند).

۶- ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین. سوره یونس آیه ۳۸. (آیا میگویند قرآن را بخدا افترا بسته، بگو اگر راست میگویند يك سوره مانند آن بیاورید

وجز خدا ازهر کسی میتوانیدکمک بگیریید).

۷- ام يقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین . سوره هود آیه ۱۳ (میگویند بدروغ آنرا بخدا نسبت داده ، بگو اگر راست میگوئید ده سوره مانند همین سوره‌های افترائی ! بیاورید و ازهر کسی جز خدا کمک بگیریید).

۸- وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین . فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرين . سوره البقره آیه ۲۳ و ۲۲ (اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم واقعاً تردید دارید ، یک سوره مانند آن بیاورید و جز خدا از یاران تن کمک بگیریید و اگر نیاورید و هرگز هم نخواهید آورد پس ، از آتش آماده شده برای کافران که مردم و سنگها همیزم آن هستند بترسید) .

در این چهار آیه باصراحت تمام تحدی شده چه بکسانی که در انتساب قرآن بخدا تردید کرده و گفته‌اند ساخته و پرداخته پیغمبر است امر شده که اگر راست میگوئید کتابی مانند آن (فلیأتوا بحدیث مثله) ، ده سوره مانند سوره آن (فأتوا بعشر سور مثله) و یک سوره مانند سوره ای از قرآن (فأتوا بسورة مثله - فأتوا بسورة من مثله) بیاورید . و در آیه اخیر اگر چه بقرینه تردید مخالفان در «ما»ی «مما نزلنا» عود ضمیر در «من مثله» به کلمه «ما» که کنایه از قرآن میباشد ارجح است ولی بفرض اینکه به کلمه «عبدنا» هم که مرجع اقرب است راجع باشد باز بدلالات آیه بر تحدی بیک سوره خللی وارد نمی‌آید زیرا در این فرض معنی آیه چنین میشود : یک سوره از کسی مانند پیغمبر بیاورید و بدیهی است که سوره خواسته شده در

کیفیت باید مانند قرآن باشد .

۹- قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهیراً . سوره اسرا آیه ۸۸ (بگو اگر انس و جن برای آوردن کتابی مانند قرآن گرد هم آیند نتوانند مانند آن بیاورند گرچه بعضی از ایشان بعضی دیگر را پشتیبان باشند) .

این آیه دلالتی بر تحدی ندارد چه مضمون آن ، اخبار از ناتوانی آدمیان و پریان است از آوردن کتابی مانند قرآن و این خبر بمعنی بیان عظمت شأن قرآن و معجزه بودن آن است و چنین بنظر میرسد که مفاد آن ، نظیر آیاتی مانند «اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة» و «احل الله الیبع و حرم الربا» میباشد که در آنها جعل و تشریح احکام بطور کلی اعلام شده و در مرحله عمل و اجرا، کیفیت و شرائط آن احکام در آیات دیگری به تفصیل بیان میشود . بنابراین در این آیه قرآن بعنوان معجزه پیغمبر معرفی شده و در مقام اثبات این مدعا ، در آیات ۵ - ۶ - ۷ - ۸ تحدی کرده است . پس با اعلام معجزه بودن قرآن در این آیه ، آیاتی را که در آنها تحدی شده باید مورد مطالعه و تأمل قرار داد تا دانسته شود تحدی بچه چیز است و در نتیجه، وجه اعجاز قرآن معلوم گردد.

آنچه از این چهار آیه (آیات مشتمل بر تحدی) استفاده میشود و از قرائن و شواهد دیگر بدست میآید اینست که تحدی تنها بوجه فصاحت و بلاغت قرآن است زیرا :

۱- ظاهر آیات نشان میدهد که تحدی در قبال تردید و نسبت افترای ناروایی است که اعراب به پیغمبر زده اند پس بدون تردید روی سخن بآنها است و بنابراین با توجه باینکه ایشان جز در میدان فصاحت و بلاغت تبرزی

نداشتند قرآن هم با همین سلاح آنها را بمبارزه دعوت کرده .

۲- اعرابی که در این آیات روی سخن بآنها است در فصاحت و بلاغت قرآن اظهار تردید و القاء شبهه میکرده‌اند چنانکه آیه ۱۰۳ سوره نحل مخالفت ایشانرا در این مورد بخوبی روشن میسازد: ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلّمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین . (بخوبی میدانیم که کافران میگویند قرآنرا بشری باو میآموزد، زبان کسی که قرآن را بوی نسبت میدهند غیر فصیح است و این قرآن زبان عربی روشنی است^۱). یعنی در صورتیکه پیغمبر قرآنرا از آدم غیر فصیحی آموخته باشد چگونه ممکن است آنرا با این درجه از فصاحت و بلاغت انشاکند و از این استدلال بخوبی معلوم میشود که مقصود ایشان از تعلیم، تعلیم فصاحت و سخنوری بوده . بنابراین چون هدف مخالفان که بحقیقت با بعد در انتساب قرآن بخداوند تردید کرده میگفتند این عبارات از محمد (ص) است و خود او آنها را ساخته و پرداخته و بخدا افترا میزند ، ایجاد تزلزل در بنیان رفیع و خلل ناپذیر فصاحت و بلاغت قرآن بوده ، قرآن هم برای تعجیز و اقرار و الزام ایشان بهمین وجه تحدی کرده که اگر راست میگوئید و انشاء چنین عباراتی از غیر خدا ساخته است مانند آنرا بیاورید .

۲- وحدت سیاق آیات مورد بحث خود قرینه‌ای برای تعیین دلالت تحدی بوجه فصاحت و بلاغت قرآن است ، چه در آنها تحدی بدنبال تردید و نسبت افترای کافران آمده و بر آن مترت گشته و چون در همه آنها مقدمه تحدی يك چیز و آن تردید کافران است مدلول تحدی

۱- اعجمی = غیر فصیح . منتهی الارب ، و صاحب مجمع البیان اعجمی را غیر فصیح معنی کرده و گفته است : لم یقل عجمی لان العجمی هو المنسوب الی العجم وان کان فصیحاً والاعجمی هو الذی لا یفصح وان کان عربیاً .

هم در هر يك از آیات همان است که در آیه دیگری می باشد بدین معنی که متحدی به یکی است منتهی در آیه ای متحدی به تمام قرآن است و در دیگری به ده سوره و در سومی و چهارمی بيك سوره. بنابراین مورد متحدی باید وجه مشترکی بین تمام قرآن و ده سوره و يك سوره آن باشد و چون و فصاحت و بلاغت تنها وجه مشترك بین آنها است پس متحدی بآن متعین است.

۴- فهم اعراب در صدر اسلام نشانه بارزی از متحدی بوجه فصاحت و بلاغت قرآن است زیرا قرآن بزبان آنها نازل شده و با آنکه به رموز تراکیب و دقایق تعبيرات آن وقوف کامل داشته و مخاطب به متحدی بوده اند و قطعاً وجه متحدی را بخوبی درك کرده اند، چنانکه مسلم است به محتویات قرآن نپرداخته بلکه کوشش خود را در راه معارضه با فصاحت و بلاغت آن بکار برده اند در صورتیکه اگر متحدی در آیات بوجه یا وجوه دیگری هم دلالت داشت در مقام معارضه با آن وجه یا وجوه هم بر می آمدند.

نتیجه ای که از بررسی آیات بدست آمد با آنچه در سه مقدمه فوق بیان گردید کاملاً منطبق است زیرا در این آیات، هم قرآن بعنوان معجزه معرفی شده و هم متحدی کرده و هم مورد متحدی که وجه اعجاز قرآن می باشد قابل درك است.

و اما دیگر وجوه، همانطور که اشاره گردید هیچیک از آنها را بعنوان وجه اعجاز نمیتوان پذیرفت زیرا اولاً مورد متحدی نیستند و این از نتیجه بررسی آیات معلوم گردید. ثانیاً توجیه آنها غیر وجیه است و اثبات این مدعا موکول به بیان اشکال هر يك از آنها بطور جداگانه است.

صرفه نمیتواند وجه اعجاز باشد چون :

۱- برخلاف ظاهر آیات متحدی است چه کلمه «مثله» در این آیات

ظهور در برتری عبارات قرآن دارد حال آنکه صرفه مستلزم عدم برتری عبارات قرآن از سایر کلمات است .

۲- ممانعت از آوردن بمثل اگر درست باشد خود خرق عادت است که به اعجاز قرآن هیچگونه ارتباطی ندارد در صورتیکه آیه ۸۸ سوره اسرا (قل لئن اجتمعت الانس والجن تا آخر) بوضوح معجزه بودن خود قرآن را اعلام میدارد .

۳- اگر صرفه درست باشد باید از فصحا و بلغا در مواعقی که قصد معارضه نداشته اند کلماتی مانند قرآن انشا شده باشد ولی چنین عباراتی در آثار ایشان دیده نشده .

گذشته از اینها ، هیچ استبعادی ندارد که خدای عالم قادر ، سخنی بالاتر از حد ذوق و استعدادی که در بندگان خود بودیعت گذارده ، ایجاد کند .

اعجاز قرآن از جهت شخص پیغمبر مورد قبول نیست . چه: اگر اعجاز قرآن تنها باین باشد که از طرف شخص درس نخوانده ای عرضه گردیده ، باید دیگر کتب آسمانی را هم مانند تورات و انجیل بعنوان معجزه پذیرفت زیرا آنها هم از شخص درس نخوانده ای چون موسی و عیسی عرضه گردیده ، در صورتیکه این کتابها مسلماً عنوان معجزه نداشته اند. و اگر بجهت اشمال بر مطالب حکیمانه باشد ، پس اعجاز بجهت خود قرآن است و اثبات آن در این فرض نیازی باین ندارد که از چه کسی عرضه شده است . و اگر بهر دو جهت باشد یعنی مطالب حکیمانه از شخص درس نخوانده ، در این صورت احتیاجی به اثبات کیفیت برتر قرآن نیست زیرا بهمین اندازه که از شخص درس نخوانده ای مقالاتی فوق حد علمی و فکری وی ظاهر گردد ، موهوم اینست که از خود او نباشد .

بیان مسائل علمی و تاریخی که برای مردم مجهول بوده. این وجه درست نیست زیرا: این مسائل زمانی که مجهول بوده قابل درک و تشخیص نبوده تا وجه اعجاز باشد و از آن هنگام هم که دانشمندان و محققان به کشف آن نائل شده اند (اگر در این کشف به حقیقت و واقع رسیده باشند) درجه برتری و فوق حد علمی بشری خود را از دست داده دیگر اعجاز نیست.

ضمناً ناگفته نگذاریم که تطبیق آیات قرآن آنهم بعنوان اعجاز، بر مسائلی که در اثر کشفیات روزافزون دانشمندان در معرض دگرگونی است کار درستی بنظر نمیرسد زیرا مطالب قرآن، اصل مسلم و لایتغیر بوده و میزان سنجش هر مطلب درست از نادرستی است.

عجز زمان از ابطال مطالب قرآن. درست است که با گذشتن قرون و اعصار و پیشرفت شگرف دانشمندان در علوم و فنون، مطالب قرآن ابطال نگردیده و باطل شدنی نیست ولی از نظر اشکال با وجه سابق مشترک است چه عدم ابطال در قرون و اعصار معلول یکی از دو علت جهل و علم است. در صورت اول طبیعی است که بعلت نامفهوم بودن، مورد اظهار نظر قرار نگرفته چون تأیید یا تکذیب، فرع بر درک مطلب است. و در صورت دوم بعلت درک مطلب و تشخیص درست بودن آن، ابطال نگردیده. پس این مطالب تا آن زمان که مجهول باشد بجهت نامفهوم بودن نمیتواند وجه اعجاز باشد و از هر زمان که معلوم گردد در ردیف مطالب معمولی و متعارف قرار میگیرد.

معارف و علوم. معارف و علومی که از آنها بعنوان اعجاز قرآن یاد شده بر دو گونه است: گونه ای که خود نزد عقل معلوم است مانند وجود صانع و علم و قدرت او، حسن احسان، قبح ظلم و نظائر اینها. اینگونه

احکام همانطور که خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد و علامه حلی در شرح آن گفته‌اند، تأکیدی است یعنی تأیید حکم عقل و باصطلاح فقها ارشادی است، پس فوق حد علمی بشری نیست تا اعجاز باشد. و گونه‌ای دیگر مانند عبادات و نظائر آن که از مخترعات شرع است، اینگونه احکام بطوریکه در جای خود مقرر است، باصطلاح، مبتنی بر مصالح نفس الامری میباشد و این مصلحتها را کسی نمیداند. پس با مخفی بودن جهات حسن در این احکام تنها راه تأیید و تصدیق به برتری آنها، اثبات الهی بودن آنها است و این موقوف است به اثبات معجزه بودن قرآن و تصدیق به پیغمبری آورنده آنها.

عدم اختلاف و غیب‌گویی. با آنکه بیک سوره هم تحدی شده و میدانیم در بعضی سوره‌ها خبر از غیب نیامده و توجیه عدم اختلاف هم در یک سوره، بی‌وجه است، چگونه میشود آنها را وجه اعجاز دانست. در ضمن یادآور میشویم که تصدیق بدرستی برخی از غیب‌گوئیهای قرآن مانند بیشتر داستانهای گذشتگان (اگر نگوئیم همه آنها) تنها باین دلیل است که در قرآن آمده زیرا مأخذ قطعی دیگری ندارد. پس باین داستانها بعنوان وجه اعجاز، نمیشود انتساب قرآن را بخدا ثابت کرد. عبارت دیگر، شکی نیست که صحت این داستانها باستناد مأخذ قطعی یعنی قرآن مورد تأیید است و چون منظور از اثبات وجه اعجاز اثبات انتساب قرآن بخدا است، پس این داستانها که بگفته قرآن ثابت است نمیتواند برای اثبات آن، دلیل (وجه اعجاز) باشد.

نظم غریب و اسلوب عجیب. نظم غریب و اسلوب عجیب که میتوان

آنرا روشی نو و سبکی جدید ناامید از مظاهر هر فصاحت و بلاغت قرآن است نه چیزی مستقل و جدا از آن زیرا اگر وجه مستقلى بود فصحا این امکان را داشتند که در آن مطالعه و دقت کرده بر کیفیت آن واقف شوند و چند جمله کوتاهی را به تقلید از آن انشا کنند و در مقابل تحدی بیک سوره اینچنین درمانده و امانده نباشند. پس آنچه هست کلمات فصیح هم آهنگی است که با کیفیتی چنین، تألیف و ترکیب یافته و این عبارات روان و دلپذیر و گویا و رسا بوجود آمده؛ بهمانگونه که مواد گل در شکل زیبا و ظریف برگها و رنگ بدیع و بوی مطبوع آن متجلی گردیده. بنابراین اگر منظور از بلاغت توأم با نظم غریب هم که به باقلانی منسوب است اینگونه اتحاد باشد، درست است ولی اگر مقصود از آن دو چیز باشد یکی بلاغت و دیگری نظم غریب، درست نیست زیرا همانطوریکه معلوم گردید نظم و اسلوب قرآن، کیفیت تألیفی کلمات و مفردات آنست و نمیشود آنرا جدا از فصاحت و بلاغت فرض کرد.

در پایان دو نکته را یادآور میشویم.

اول - از آنچه گذشت معلوم داشتیم که اثبات وجه اعجاز نیاز به دلیل دارد و تنها دلیلی که بر این معنا میتواند دلالت داشته باشد، آیات تحدی است و تحدی در این آیات هم تنها ناظر بوجه فصاحت و بلاغت قرآن است پس بی تردید وجه اعجاز قرآن تنها فصاحت و بلاغت آنست بنابراین هرجهتی از جهات قرآن خواه لفظی یا معنوی گرچه اعجاب آور و یا در حد خرق عادت باشد نمیتواند بوجه اعجاز تلقی شود و لذا وجوه یاد شده را باقطع نظر از اشکالی که در توجیه آنها بیان گردید و نیز هر وجه دیگری که اظهار گردد، چون بی دلیل است بعنوان اعجاز نمیتوان پذیرفت.

دوم - با آنکه اعجاز قرآن تنها بفصاحت و بلاغت آنست و محتویات آن بعنوان اعجاز نبوده و در مقام غلبه بر متهمان و الزام مخالفان نمیباشد، ولی همانطور که در صدر مقاله اشاره گردید، از مطالعه و تأمل در آنها به نزول قرآن از جانب خدا یقین حاصل میشود زیرا گذشته از اخبار از رازهای مخالفان که کسی را جز خدا بر آنها اطلاعی نیست، از نظر بیان مسائل علمی و اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی، در سطحی است که هر محقق متفکر منصفی بدستی و استواری آنها اقرار و اعتراف میکند بویژه که این معارف در زمانی عرضه گردیده که بشر از جهت قدرت علمی و اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی در خم یک کوچه بوده است.